

از نگاه دیگر



حجاج ترکستان، راه‌ها و دشواری‌ها



اسرا دوغان

ترکستان، منطقه جغرافیایی بسیار وسیعی است در ماوراء النهر کهن، که اخیراً با نام «آسیای میانه» شناخته می‌شود و عبارت از کشورهای ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، ایالت اویغور چین و تاتارستان روسیه است. مسلمانان این منطقه علاقه فراوان به انجام فریضه حج داشته و به آن با دیده بسیار احترام آمیز می‌نگریستند و مقید به انجام آن بودند. این سفر به دلیل مخاطره آمیزی راه و طولانی بودن آن، چنان اهمیتی داشت که اگر کسی به سلامت بر می‌گشت، او را یک قهرمان می‌خواندند!

مسلمانان ترکستان دشواری‌های فراوانی به لحاظ طی مسیر برای انجام حج داشتند. این مسلمانان که با دولت عثمانی در ارتباط بودند، معمولاً تلاش می‌کردند مسیر حج خود را از راه استانبول قرار دهند و در آنجا مورد احترام سلاطین عثمانی و کارگزاران آن دولت قرار می‌گرفتند. پیش از آن هم این حجاج در جریان طی مسیر مورد احترام مسلمانان و امیران حاکم در شهرها و روستاهای طول راه بودند.

بیشتر این جماعت، قادر به برداشتن پول برای مخارج راه نبودند؛ زیرا به قدری هزینه بالا بود که امکان آن وجود نداشت. به همین دلیل اولاً درویشانه سفر



می‌کردند و ثانیاً مورد حمایت سایر مسلمانان بودند. در باره حج‌گزاری مسلمانان ترکستان، تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته و تنها آگاهی‌های پراکنده‌ای در دست است. در این مقاله تلاش شده است: اولاً، پرده از روی برخی از مشکلات حجاج ماوراءالنهر برداشته شده و در قدم نخست مسیرهایی که آنان برای رسیدن به حج طی می‌کردند، شناسانده شود. ثانیاً، کوشش شده است که روابط حجاج ترکستان با دولت عثمانی و حمایت‌های این دولت از آنان، بر اساس اسناد موجود در بایگانی‌های عثمانی مورد بازبینی قرار گیرد.

بخشی از این اسناد، فرامینی است که دولت عثمانی در حمایت از حجاج ترکستان و برداشتن موانع از سر راه آنان و یا سهل‌گیری برابر آن صادر کرده است.

حجاج ترکستان برخی درباری و برخی درویش یا از علما بودند. دولت عثمانی برای پذیرایی از آنان و به خصوص برای حمایت کسانی از آنان که در حرمین مجاور می‌شدند، تکیه‌هایی را ساخته بود.

در استانبول تکیه‌ها و کاروانسراهای مخصوصی برای حجاج ترکستان وجود داشت. بعدها که دشمنی میان دولت عثمانی و روسیه بیشتر شد، دولت عثمانی با حمایت از حجاج ترکستان اهداف سیاسی خاص خود را نیز دنبال می‌کرد و می‌کوشید حمایت مسلمانان ترکستان را داشته باشد.

مشکلات حجاج ترکستان نه تنها در دوره روسیه تزاری بلکه در دوره کمونیست‌ها به شکل حادثی وجود داشت. اکنون در این مقاله به بخشی از آن‌ها پرداخته شده است:

حج‌گزاری در میان مسلمانان ترکستان، که در سرزمین‌های بسیار دور از حرمین زندگی می‌کردند، در حالی که یک عبادت بود، جنبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز داشت. برای برخی از آنان یا بیشترشان، این تنها سفری بود که آنان را از فضای تنگ محیط زندگی‌شان بیرون می‌آورد و وارد دنیای آزاد و گسترده‌تری می‌کرد.

حج در اندیشه مسلمانان آن ناحیه، اهمیت زیادی داشت و هر کسی که امکانات مالی‌اش

اجازه می‌داد، حتماً به حج می‌رفت. کسانی که دارای این امکانات بودند اما به حج نمی‌رفتند وضعیت شگفتی داشتند. مسلمانان ترکستان از وامبری در بارهٔ این‌که چرا برخی از ترک‌ها با این‌که امکانات کافی دارند و به حج نمی‌روند، متعجب بودند!

در بارهٔ مسیر حج مسلمانان آسیای میانه، از قرون میانه تا عصر نزدیک به ما، همچنین دربارهٔ زمان این سفر و ابزار و وسایل آن و نیز فرهنگ حج در میان آنان، کمتر کار شده است. در این باره تاکنون یک مقالهٔ مستقل نوشته نشده و به جز آنچه در سفرنامه‌ها و یا در دفاتر مهم آمده، آگاهی بیشتری نداریم.

پرسش اصلی این است که حجاج ماوراءالنهر از کدام مسیر به حج می‌رفتند؟ در واقع برای همهٔ حجاج، از هر نقطه، این مسأله، مسألهٔ مهمی بود. حجاج ترکستان هر راهی را که بر می‌گزیدند، اطمینان داشتند که مسلمانان در طول مسیر به آنان کمک می‌کنند. باور آنها چنین بود که در سفر حج، به یقین کسانی به آنان کمک خواهند کرد. در سفرنامهٔ وامبری آمده است:

«شما تا «اقصو» حتی تا «کمول» پیش بروید؛ زیرا تا آنجا، میان مسلمانان و برادران دینی خود به سر خواهید برد؛ مسلمانانی که محترم شمردن یک درویش رومی را فریضه خود می‌دانند، ولی از آنجا به بعد، چیزی جز کفّار سیه دل نخواهید یافت و به فرض که مانع راه هم نشوند، مسلماً کمکی هم نخواهند کرد. در راه تبتّ محتمل است رفقای سفر پیدا کنید که از کشگریو یارقند بیایند ولی من مسؤولیت قبول نمی‌کنم که با اوضاع فعلی، شما را به خوقند راهنمایی کنم.»^۱

یک نظریه در بارهٔ مسیر حج مسلمانان ترکستان آن است که این جماعت همراه با مسلمانان قفقاز، بخارا، کریمه، شمال روسیه و سبیریا همگی به شام آمده و از آنجا به حرمین مشرف می‌شدند. (s.582)

آنان گاهی، از راه‌های دریایی نیز استفاده می‌کردند. در واقع سه راه مهم آنان، عبارت بود از: الف - افغانستان ب - ایران ج - هند.

بعد از آن که دولت عثمانی بر حرمین تسلط یافته، عنوان خادم الحرمین گرفتند و خود را سرپرست همه سنیان به حساب آوردند، مسیر استانبول هم به مسیرهای مسلمانان ترکستان افزوده شد. از آن پس، اطلاعاتی در بارهٔ این گروه از حجاج، در دفاتر مهم عثمانی داریم. مشکل سیاسی این گروه از مسلمانان با ایران، افغانستان و هند سبب شد تا مسیر استانبول



و راه عثمانی را انتخاب کنند.^۲

مسیر چنین بود که حجاج از ترکستان به صورت کاروان، به سمت دریای خزر رفته، سپس با کشتی به سمت غرب دریا می‌آمدند و از آنجا در دو مسیر به عثمانی می‌رفتند: یکی مسیر استراخان، رود ولگا و رود دن بود که از آنجا به خانات کریمه و سپس به استانبول می‌رسید. مسیر دوم از بندر دربند و رود اترک، با کشتی‌های ولایت‌های شرقی دولت عثمانی و نیز مسیر خشکی و دریایی به استانبول می‌رسیدند. از آنجا هم گاه از راه خشکی و گاه دریایی به حجاز می‌رفتند.

حجاج ماوراءالنهر به‌طور معمول از سمرقند و بخارا حرکت کرده، مسیر صحرا را طی می‌کردند. وامبری می‌نویسد:

«راه‌های ترکستان نه از حیث سهولت و نه از حیث امنیت، به پای راه‌های ایران و ترکیه نمی‌رسند و در راهی که ما پیش خواهیم گرفت، غالباً هفته‌های تمام انسان حتی به یک خانه هم برخورد نمی‌کند و آرزوی یک لقمه نان و یک قطره آب آشامیدنی بر دل انسان می‌ماند. به علاوه، خطر کشته شدن و اسارت و چون برده به فروش رفتن هم در پیش است. و علاوه بر این، توفان‌های شن هم ممکن است انسان را زنده به‌گور کند.»

(Osmanlı devleti ve Türk musulmanlarının hac seferleri dr. Seyfeddin Ersahin Diyanet İhmi dergi c.35 s.1)

از قرن دهم هجری، اسنادی در اختیار داریم که نشان می‌دهد به دنبال دشواری‌هایی که در مسیر ایران به حج پیش آمده بود، مسیر حجاج ماوراءالنهر عوض شد و مسافرت از راه شمال دریای خزر به سمت اژدرخان صورت می‌گرفت. البته این مسیر هم خالی از دشواری نبود. در این باره چند سند وجود دارد که ما در اختیار داریم:

کسانی که از جانب سمرقند و ماوراءالنهر برای زیارت و یا تجارت به مکه می‌آیند، به‌خاطر نبود امنیت در مسیر شرق، قصد دارند از سمت اژدرخان حرکت کنند. هرگونه مساعدت لازم را به ایشان کرده و امنیت راه ایشان را برقرار سازید.

(DM7/I 667 (7 Recep 975)

پادشاه عثمانی در پاسخ نامه حاکم خوارزم، حاج محمدخان، مبنی بر فتح اژدرخان به جهت آسوده سفر کردن حجاج و تجار ترکستان تاتار پرسیده است: مناطق قازان و اژدرخان،

که در دست نوقای بوده، چرا به دست دشمن افتاده و در داخل و اطراف آن‌ها چه تعداد از میرزاهای تاتار باقی مانده است و برای فتح اژدرخان چه تدارکاتی باید در نظر گرفته شود؟^۳ در پاسخ نامه حاکم خوارزم، دایر بر مشخص شدن وضعیت حجاج خوارزم، که در بازگشت از سفر حج در ایران زندانی شده بودند و نیز لزوم باز شدن راه اژدرخان برای حجاج و تجار ترکستان، نامه همایونی ارسال و در آن به بررسی سرنوشت حجاج مورد نظر، از ایلچی ایران و سعی در آزادی ایشان و انجام اقدامات لازم برای تأمین امنیت مسیر رفت و بازگشت حجاج ترکستان تأکید می‌شود.^۴

خبر رسیده است: حجاجی که از سمرقند، بخارا و ماوراء النهر قصد مکه و انجام حج را دارند، به دلیل نبودن امنیت در طرف شرق، میل به حرکت از طرف کفه می‌کنند. برای کمک به وضعیت این حجاج، فرمانی را برای حاکم کریمه فرستادیم تا حجاج در صورت تمایل بتوانند از طریق یکی از بنادر سینوپ و یا سامسون عثمانی به کفه بروند. خان کریمه نیز به ایشان کمک کند که از آنجا نیز به اژدرخان و از اژدرخان به سرزمین خویش بروند.

(DM.7/I 671, (8 Recep 975)

وقتی حجاج به دریای خزر می‌رسیدند، پس از استراحتی در استراخان، سفر آنان تا رسیدن به بندر کفه و ازو از شمال روسیه ادامه می‌یافت. در سال ۹۸۱ق. فرمانی برای حاکم آزک آمد که در آن آمده بود: از حاجیان شنیدیم شخصی به نام یاخشی میرزا از حجاجی که از ماوراء النهر، بخارا و سمرقند می‌آیند، گمراک می‌گیرد. از این پس، به جز اموالی که برای تجارت است، چیزی از آنان گرفته نشود.^۵

فرمان دیگری هم در سال ۹۶۳، به بیک کفه نوشته شده و در آن، شخصی بخارایی به نام «فتح الله بن نصرالله» که به سمرقند می‌رود، به بیک کفه سفارش شده است.^۶

(Akdes N Kurat, Turkiye ve idil boyu Ankara 1964 s.95)

از سال ۹۶۳ فرمان دیگری در باره شخصی به نام «الله وردی بیک» موجود است که در آن آمده است: باید یک اجازه نامه در اختیار او قرار داده شود که در مسیر حج، هر جا وارد شد از آن استفاده کند. این فرمان هم به بیک کفه است. DM2 51 471

در حکم دیگری از سال ۹۸۵، به بیک کفه نوشته شده که: یکی از مشایخ اعظم به نام «عبدالله علوی» می‌خواهد از کربلا به بلادش تاتارستان برود. شما (یعنی بیک کفه) و خان تاتار



به او تحصیلات و تعظیمات بدهید و بگذارید برود. DM31 193 431

به هر روی، اگر اتفاقی رخ نمی‌داد، حجاج از این لحظه مسیر دریای سیاه را طی کرده و به کاروان حجاج استانبول، که در مسیر شام حرکت می‌کردند، ملحق می‌شدند.

اگر راه استانبول را انتخاب کنند، این همان راه راست روملی است که از کریمه و ازک آغاز شده به آق‌کرمان، باباداغی، کاراسی، پروادی، قرقرالی و ویزه به استانبول می‌رسد.^۷

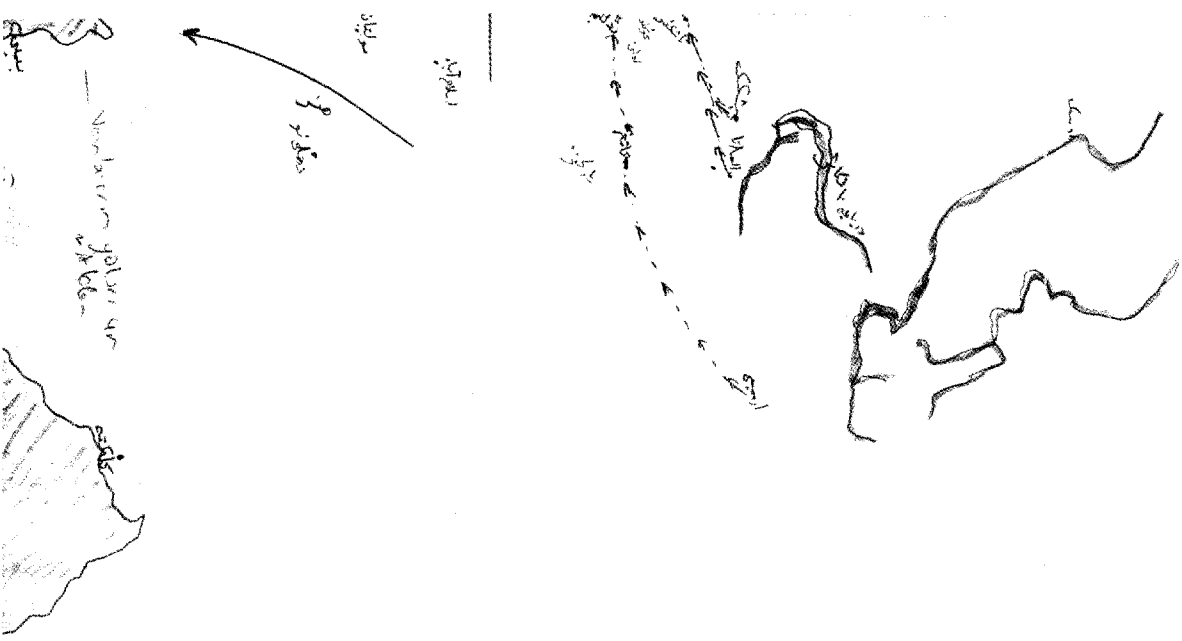
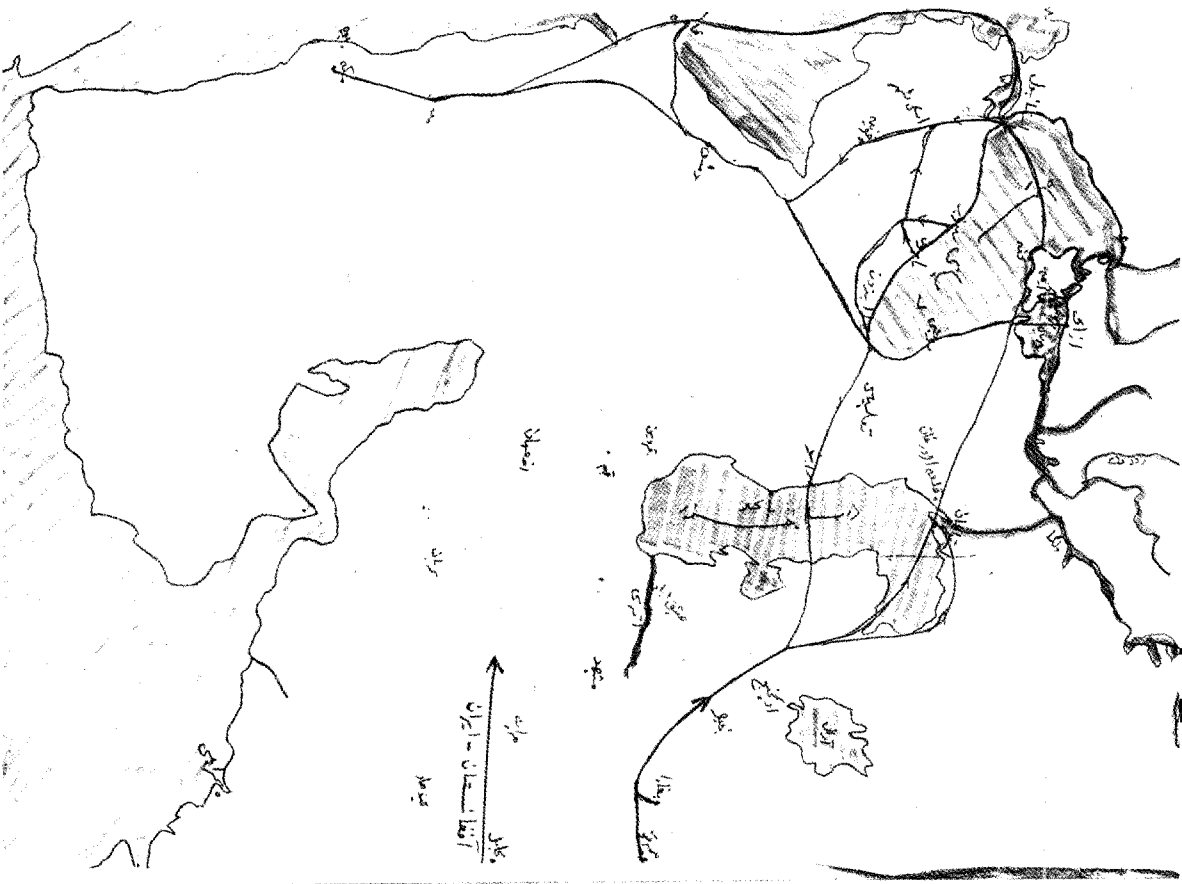
فرمانی از سال ۹۵۶ در دست است که سلطان عثمانی در بارهٔ راه بازگشت حجاج ماوراء النهر، برای همه خان‌ها و بیگ‌ها و والی‌ها نوشته و به آنان توصیه کرده است که کاری به حجاج ماوراء النهری نداشته باشند و آنان را به سلامت عبور دهند تا به ازک برسند.^۸

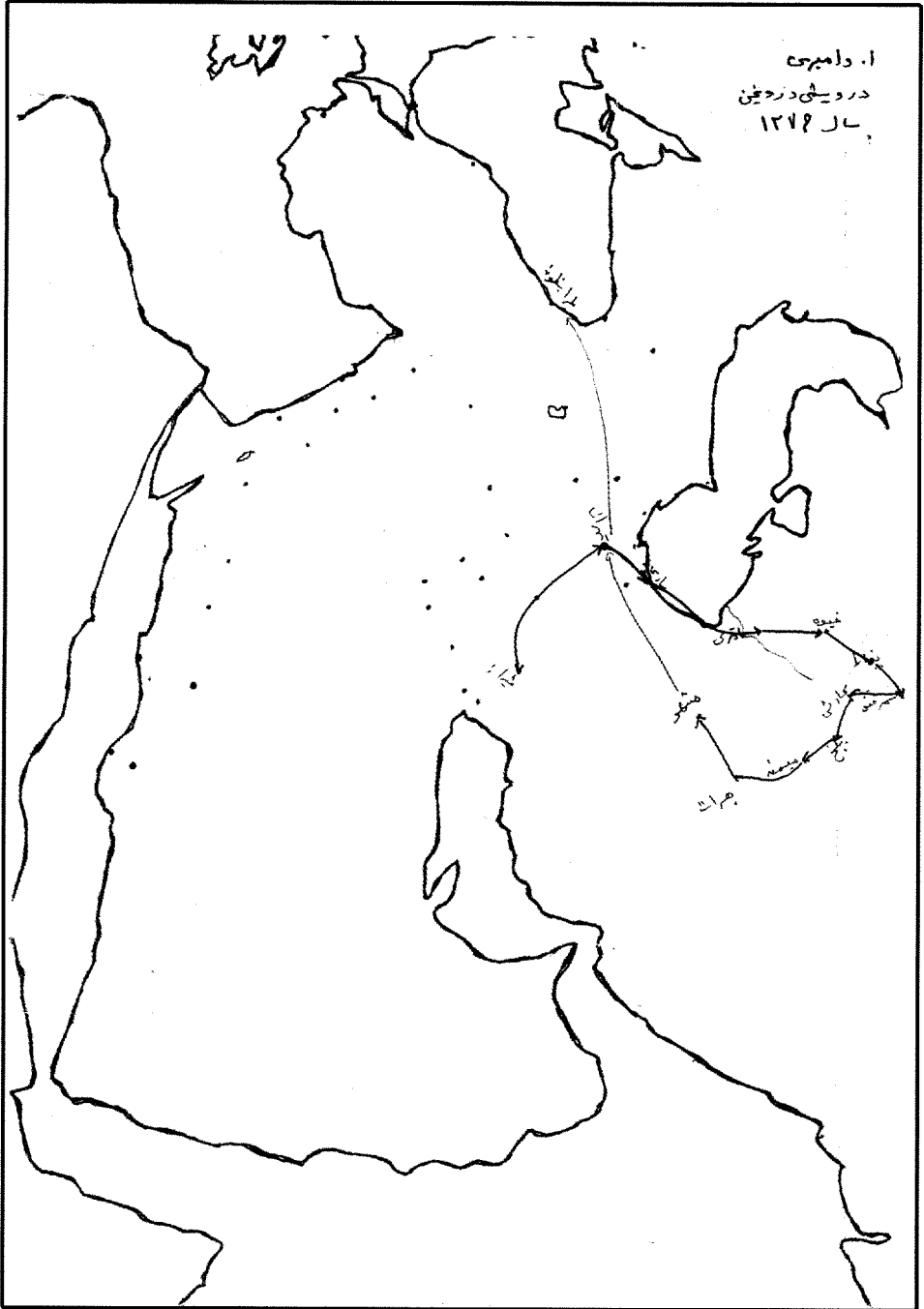
فرمان دیگری در بارهٔ حجاج افغانی، چینی و بخارایی، است که از راه حج باز می‌گشتند؛ و در آن آمده است که امسال هم آنان را به سلامت از راه رومانی به بلاد خودشان بفرستید.^۹

از میان آنان، کسانی که قصد رفتن به استانبول را نداشتند، از برخی بندرهای عثمانی در دریای سیاه؛ مانند بندر سینوپ و سامسون پیاده شده و برای آن‌که به کاروان شام برسند، از مسیر خشکی به سمت ایستگاه قونیه یا اسکی شهر می‌آمدند و به کاروان می‌پیوستند. از این راه کمتر استفاده می‌شد؛ چرا که وضعیت آن چندان مناسب نبود و در مواردی خطرناک هم بود. حجاج ترکستان برای رسیدن به سرزمین عثمانی، می‌بایست بخشی از مسیر را از سرزمین خان کریمه عبور کنند. این خان سالاری از بقایای دولت آلتی‌نورتا بود که از سوی چنگیزخان و اخلاف او، در قرن سیزدهم میلادی تأسیس شده بود. در قرن شانزدهم تارتارهای کریمه با دولت روسیه درگیری‌های زیادی داشتند. دولت آنان دولتی نیمه مستقل و وابسته به عثمانی بود، تا آنجا که دولت‌های عثمانی می‌توانستند شاه تاتار را عزل کنند! اما با این حال، حکومت از دست خان‌ها بیرون نمی‌رفت. این خان‌ها مدعی بودند که حامی و حافظ حجاج‌اند.

وقتی یکی از حجاج تاتار مرد، نمایندهٔ خان تاتار که در کاروان شام حضور داشت، مسؤلیت اموال او را بر عهده می‌گرفت. ضابطان عثمانی حق گرفتن اموال آن میت تاتار را نداشتند. (MD 7 240/667 Tarih 975)

این قانون در اوایل مخصوص حجاج تاتار بود اما در بعدها همهٔ حجاج ترکستان همین امتیاز را به دست آوردند.





وامبری

حاجیان ماوراء النهر از وامبری، که یک جهانگرد بود، خواسته بودند که وی ایشان را همراه خود، نزد فرستاده سلطان ببرد و از شکایت آنان، که علیه مأموران ایرانی همدان داشتند، پشتیبانی کند؛ زیرا آن مأموران هنگام مراجعت ایشان از مکه، مالیاتی را که زمانی بر سنی‌ها بسته بودند و مدتی بود که از سوی پادشاه ایران لغو و از طرف سلطان عثمانی قدغن شده بود، بر خلاف قاعده از آن‌ها دریافت کرده بودند.

گفتنی است، در نظر این تاتارهای ساده لوح، تمام دنیا موظف‌اند از رییس مذهبی آن‌ها؛ یعنی فرمانروای قسطنطنیه اطاعت کنند. در نظر سنی‌های قسطنطنیه، خلیفه یا جانشین قانونی محمد کسی است که حقیقتاً مالک میراث گرانبهای آن حضرت باشد و میراث عبارت است از: الف - اشیای مقدسی که در استانبول با عنوان خرقة سعادت نگاه‌داری می‌شود؛ از قبیل لباده، مو، ریش و داندان‌های پیامبر ﷺ که در یکی از غزوات شکسته شد. همچنین لباس‌ها و قرآن‌ها و سلاح‌هایی که متعلق به چهار خلیفه اول بوده است. ب - از شهر مکه و مدینه و بیت المقدس و دیگر اماکن زیارتی که پیروان اسلام در آن رفت و آمد می‌کنند.

این افراد، ضمن ابراز حکایت و بیان خسارتی که به آن‌ها وارد شده بود، چنین اظهار می‌داشتند که ما از جناب سفیر پول نمی‌خواهیم و تنها استدعای ما آن است که در آتیه، امثال ما سنی‌ها بتوانند بدون اذیت و آزار به زیارت اماکن مقدس بروند. MD27 56 / 124 983

دشواری سفر از مسیر ایران برای حجاج ترکستان

اکنون لازم است کمی به گذشته برگردیم و ببینیم چگونه شد که مسیر کاروان‌های حج سنی‌های ترکستان، به خاطر مسائل سیاسی، از ایران به سمت شمال دریای خزر تغییر کرد؟ در واقع از همان آغاز درگیری میان ازبکان و صفویان، مسأله حج ازبکان اهمیت یافت؛ زیرا مسیر آنان از طریق ایران بود. شیبیک خان در یکی از نامه‌هایش به شاه اسماعیل درخواست بازگشایی راه حج را دارد.^{۱۰}

در نامه‌ای که شیبیک خان به شاه اسماعیل نوشته، آمده است:



ما را طمع به ملک عراق خراب نیست تا مکه و مدینه نگیریم حساب نیست
شاه اسماعیل هم در جواب او نوشت:

هر کس ز جان غلام شه بوتراب نیست صد مکه و مدینه بگیرد حساب نیست^{۱۱}

شیک‌خان مرتب می‌گفت که به زودی عراق را خواهد گرفت و از آنجا متوجه حجاز خواهد شد! اما در برابر نیروی شاه اسماعیل ایستادن نتوانست و به مرو گریخت.

زمانی پیش از صلح، حجاج ماوراء النهر از سمت ایران نمی‌توانستند به حج بروند. در سمت هند هم توسط بابر شاه راه حج به روی آنان بسته شده بود و به محاصره درآمده بودند.^{۱۲} اما زمانی که معاهده صلح با عثمانیان امضا شد، در باره حج هم متعهد شدند که راه حج ایرانیان و ماوراء النهریان را هموار کنند. پس از این صلح بود که کاروان‌های حج از این سمت به حرمین شریفین می‌رفتند.^{۱۳}

در روزگار پس از طهماسب، با برهم خوردن روابط سیاسی ایران با عثمانی از یک سو و ازبکان از سوی دیگر، بار دیگر مسأله حج اهمیت یافت. در منابع آمده است که عبدالله خان ازبک با ارسال پیامی برای اکبرشاه، از او درخواست کرد تا جنگ مقدسی را بر ضد صفویان در جهت نابودی شیعه و بازگشایی راه حج به راه اندازد، اما اکبرشاه تقاضای او را رد کرد.^{۱۴} عبدالله خان همچنین نامه‌ای برای سلطان عثمانی فرستاد. در این نامه و نیز نامه سلطان خیره، با نام حاجی محمد خان (۱۶۰۳-۱)، از مشکلات حجاج در ایران سخن به میان آمده و این که وقتی آنان به ایران می‌رسند، دستگیر می‌شوند، بنابراین، باید حجاج از سمت روسیه بروند. اما در آن ناحیه هم روس‌ها مانع از عبور حجاج بودند. در این نامه، از سلطان عثمانی درخواست شده که استراخان را از دست روس‌ها آزاد کند تا حجاج بتوانند از آنجا عبور کنند. سلیم در نامه خود به این مطلب اشاره دارد که از وی درخواست گردیده بود برای تأمین امنیت حجاج، استراخان را آزاد کند.

Halil Inalcik Osmanli Rus rekabetinin Mensei ve Volga Don kanali meselesi, Belleten derisi s 64 (1948)

سلطان سلیم که خادم الحرمین خوانده می‌شد، وظیفه داشت راه‌های حج را امن سازد.

این وظیفه‌ای شناخته شده برای سلطان بود که بر مکه و مدینه حاکمیت داشت. تاتارها با تحریک عثمانی، بر ضد قزلباشان وارد عمل می‌شدند. گذشتن حجاج تاتار از خاک ایران دوران صفوی، از دیگر حجاج سخت‌تر بود. خان تاتار در مواردی برای اینکه پول زیادی از حجاج گرفته نشود، مداخله می‌کرد. سندی در دست است که از یکی از شاهزادگان تاتار نوگای به خاطر گرفتن پول زیاد از حجاج، شکایت شد. وی در بند ازک در دریای سیاه بود. در پاسخ به این شکایت، که به والی عثمانی در آن بخش داده شده بود، آمده است: خان تاتار را از این مسأله آگاه کنید؛ زیرا در آن دوران شاهزادگان نوگای از در مخالفت با خان تاتار درآمده بودند.^{۱۵}

سندی دیگری در دست است که شخصی از سمرقند، با نام مولانا سیدی علی، از خلفای خواجه عبدالله سمرقندی، در مسیر حج بود. وی درخواست پول کرد و گفت: یک قزلباش راکشته است. دستور داده شد که چند برابر آنچه خواسته، به او بدهند!^{۱۶} آبادی استراخان، در مسیر حجاج ایرانی، که موقعیت بالایی داشت و عبور و مرور حجاج از آنجا بسیار بود، در سال ۱۵۵۷م. به وسیله تزار وقت روس، به نام ایوان استراخان تصرف شد. اقدام به سفر از طریق استراخان، به این دلیل بود که در این سالها دولت صفوی با همراه کردن بایریان هندوستان، مرزهایشان را بر روی حجاج ترکستان بستند و بدین شکل حجاج ترکستان از دو سو به محاصره درآمدند:

Enver konukcu, Hindistandaki Turk devletleri, Istanbul s.485. 1988,

در این دوران، عبدالله خان، خان ازبک، نامه‌ای برای سلطان عثمانی فرستاد. قبل از تسلط ازبکان بر خراسان، در زمان سلطان محمد خدابنده، ازبکان با قلمرو مغولان هند هم‌مرز شده بودند، (۹۹۵). عبدالله خان ازبک، سفیری به دربار اکبرشاه فرستاد و از او خواست جنگ مقدسی را برای از بین بردن مذهب شیعی و بازکردن راه مکه، بر ضد دولت صفوی به راه اندازد، لیکن اکبرشاه با این امر موافقت نکرد.^{۱۷} در اینجا می‌بینیم که خان ازبک ناگزیر شده به دربار سلطانی نامه‌ای بفرستد. بعد از او خان خیوه هم، که پیشتر بدان اشاره شد، با نام حاجی محمدخان (۱۶۰۳ - ۱۵۶۰) نامه‌ای دیگر برای سلطان عثمانی فرستاد. در این نامه محاصره شدنشان از طرف روس‌ها و صفوی را مطرح می‌کند و اظهار می‌دارد که: شاه عجم، هنگام ورود حجاج به خاک ایران، بی‌درنگ ایشان را دستگیر می‌کند و از طرف دیگر روس‌ها نیز



اجازه عبور حجاج را نمی‌دهند. بر این اساس، فتح آستاراخان واجب می‌نماید. سلیم نیز در جواب آن نامه شرحی از تلاش خویش برای آزادی حجاج دستگیر شده و ایجاد امنیت در مسیر حجاج مکه را بیان می‌کند.

Osmanli-Rus Rekabetinin mensei, Halil inalcik Belleten, s.49 1948

در سال ۱۵۷۸ میلادی، نبردی میان دولت صفوی و عثمانی در گرفت که در این نبرد ریاست اردوی عثمانی را اوز دمیر اوغلو عثمان پاشا برعهده داشت. دلیل این جنگ مناقشات مذهبی نبود، بلکه سبب اصلی آن، کنترل راه‌های تجارت و مسیر حجاج و بستن راه‌های موجود میان آناتولی و ترکستان توسط دولت صفوی بود. دلیل دیگر وقوع این جنگ، قطع راه‌های ارتباطی کریمه و قازان با ترکستان، در پی اشغال روس‌ها در سال ۱۵۵۶ بود. به علاوه مسلمانان سنی مذهب شروان از دولت عثمانی تقاضای کمک می‌کردند. تمام این امور، توجه دولت عثمانی به این منطقه را جلب کرده بود. در واقع هدف از این سفر و لشکرکشی به شرق، حفاظت مردم سنی داغستان و شروان بود که تحت فشار دولت شیعه بودند. هدف دیگر این سفر باز کردن راه حج و فتح و کنترل سواحل دریای خزر و بدین‌گونه رسیدگی به امور ترکستان بود.^{۱۸}

طبق سندی که در دست داریم، حجاج داغستان به همراه خود سلاح حمل می‌کردند. این امر یا برای محافظت از خودشان در مسیر حج و یا به خاطر فروش بوده است. در هر صورت، مأموران عثمانی این سلاح‌ها را از میان حجاج جمع‌آوری می‌کردند.^{۱۹} باید یادآور شویم که محافظت از راه حج، به عهده دولت عثمانی بود. این دولت به عنوان خادم‌الحرمین شریفین و خلیفه تمامی مسلمانان سنی به شمار می‌آمد. در اثنای جنگ میان خان ازبک، عبدالله خان و پادشاه ایران، راه‌های حج هم به روی حجاج ترکستان بسته می‌شد. به همین دلیل حجاجی که قصد عبور از طرف بخارا، سمرقند و خیوه را داشتند، مجبور بودند از راه بندر آستاراخان وارد سرزمین عثمانی شوند. در اینجا لازم است بندر آستاراخان و بنادری را که حجاج از آن‌ها عبور می‌کردند، اندکی توصیف کنیم:

در واقع تنها دو بندر شروان به نام‌های دربند و بادکوبه در دست عثمانی‌ها بود. به همین دلیل، گفتگوهایی با دولت عثمانی آغاز شد تا شروان به دلیل داشتن موقفاتی برای حریمین شریفین، هر سال چند هزار واحد ابریشم برای صرف در حریمین شریفین به دولت عثمانی

بدهند و این دولت بر سر این منطقه با دولت صفویان مصالحه نماید.^{۲۰}
 تلاش روس‌ها برای کنترل رود اترک نیز به مشکلی دیگر برای حجاج بدل شد. با این حال، حجاج ترکستان، قفقاز و سرزمین توغای و قزاق‌ها می‌توانستند خود را به استانبول برسانند.
 Turkiye ve Idil boyu Akdes, (N.Kurat Ankara 1964, S.95)

حجاج معتقد بودند که آستاراخان به عنوان یک مرکز تجاری بزرگ، که هر روز هزاران سکه طلا برای دولت عایدی داشت، می‌بایست از چنگ روس‌ها در آید و به قلمرو عثمانی افزوده شود. بعد از آن‌که روس‌ها ساخت قلعه‌ای در کنار رود اترک را آغاز کردند، این امر عثمانیان را به شدت اندیشناک ساخت. شکایات مسلمانان ادیل و حجاج ترکستان در پاییز و زمستان ۱۵۶۳ از طریق بعضی از علمای عثمانی، وزیر اعظم و شیخ الاسلام به گوش سلطان قانونی رسید.

اجازه یافتن برخی از بزرگان ماوراء النهر برای حج، از طریق ایران

در دوره سلطنت شاه عباس دوم، امام قلی خان، پادشاه ازبک، به علت ضعف بینایی، از پادشاهی کنار کشید و محمدخان برادر خویش را به جای خود گذاشت. او به عزم زیارت مکه، از ترکستان به خراسان آمد. در این زمان، شاه عباس دوم فرمان داد که همه‌جا از او به‌خوبی پذیرایی شود. حتی خود او نیز تا دو فرسنگی قزوین به استقبال امام‌قلی خان رفت و با احترام تمام او را به مکه فرستاد.^{۲۱}

برای پذیرایی از امام‌قلی خان، فرمانروای بخارا، که در حال سفر به مکه، در سال ۱۰۵۱ م. بود، ۲۰ هزار تومان، و برای برادرش محمد خان در سال ۱۰۵۷ نیز ۵۰ هزار تومان هزینه شد.^{۲۲}
 در دوران شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵)، در سال ۱۰۹۳، عبدالعزیزخان پادشاه ازبک از بخارا به اصفهان آمد و از اصفهان به حج رفت و در مدینه مرد.^{۲۳}

همین زمان، ایران مسیر رفت و آمد کاروان‌های حج سنیان ماوراء النهر؛ مانند ازبکان نیز بود. این امر نشان می‌دهد که مسیر ازبکان گاهی با مسیر شیعیان ایران، که از اصفهان به حج می‌رفتند، یکی بوده است.

نادر محمد خان، در سال ۱۰۵۶، با تصرف بلخ توسط مغولان هند، به ایران پناه برد که سودی در پی نداشت. بعد از آن، باز بلخ را به دست آورد و تا سال ۱۰۶۰، که توسط پسر

عبدالعزیز خان خلع شد، به آن ناحیه حکومت می‌کرد. عبدالعزیز روابط خصمانه‌ای با ایران نداشت و مغولان هند توانستند دوستی او را، در برابر ایران، به دست آورند. آمد و شد حجاج ماوراء النهر از طریق ایران، که در این ایام شدت گرفته بود، زمینه را برای استوار کردن روابط حسنه میان ایران و توران هموار می‌کرد.^{۲۴}

اسنادی در باره کمک دولت عثمانی به حجاج ترکستان

در اسناد عثمانی، که درباره حجاج این دوره ثبت شده، کمک‌های دولت عثمانی به حجاج را بسیار می‌توان یافت. در واقع باید توجه داشت که در آن دوره عزیمت به حج بسیار سخت بوده و مردم تنها با نامه و یا تذکره و داشتن اجازه مخصوص از طرف عثمانی و یا از جانب دولت خودشان اقدام به سفر حج می‌کردند. به همین خاطر در مورد فقرا یا به عبارتی دراویش، سندی در اختیار ما نیست. به عکس، در دوره‌های بعد، اسناد زیادی درخصوص حجاج فقیری که به صورت گروهی و یا تنهایی به حج می‌آمدند، در دست داریم. در این باره چندین سند در دست ماست که یکی از آنها را می‌آوریم:

در سندی به شماره و تاریخ 2L/1260 ، 88/4381 IHD به موردی درخصوص اسکان حجاج فقیر بخارا، افغانستان و ازبک در مدینه و اطعام ایشان و بازسازی تکیه آن‌ها برخورد می‌کنیم. همچنین در سند شماره و تاریخ 43/567.R.1268 A.MKT.MHM، اخذ کرایه کشتی برای فقرای بخارا لغو شده است.



به همین خاطر افرادی که از ماورا النهر به قصد انجام حج به استانبول می آمدند، از نظر عثمانی ها قهرمان تلقی می شدند. حتی اگر این افراد اشخاص عادی بودند، با احترام و اکرام زیادی روبه رو می شدند. در اینجا اسناد مربوط به این کمک ها را به دو بخش تقسیم کرده ایم:

۱) حجاج مخصوص و درباری

۲) حجاج درویش و اهل تصوف و علما

حجاج درباری

- دادن خانه و معاش به سید حسن افندی بخارایی که عازم مدینه بود.

(6/A/1274) AMKT.UM 319/29/1

- کمک به استاد طناب بازی بخارایی در طول مسیر سفر، که بنا به دعوت عثمانی برای

شرکت در سور همایون به استانبول آمده بود.

MKT317/29 (23/ZA.1274)

- کمک به شعیب آقا از رؤسای قبیله قاباتای و مهاجرین چراکسه.

(14.N. 1277) AMKT.UM 463/26

- اختصاص گندم و معاش به شهاب الدین افندی در راه عزیمت به حجاز.

(1275 (A.DVN/143/34

- مسافرت رایگان خیرالله افندی افغان با کشتی در مسیر عزیمت به بیروت و از آنجا به

(28L. 1275) IMVL, 412/17999

سمت حجاز

- تسهیل امور سفر حاجی علی افندی از تاتارهای نوقای در مسیر حجاز.

(8.A. 1273) MKT.DU 110/82

- تسهیل امور سفر جاز ایلچی ازبک و قزاق رود دن که وی را همراهی می کرد.

(1204 (HAT. 199/9542

- کمک برای حل امور شیخ سیدالحاج زکریا از اهالی شکی در راه عزیمت به مدینه.

(01Z.A. 1278) MKT. UM. 560/4.

- پرداخت هزینه کشتی اسکندریه شهاب الدین افندی افغان در عزیمت از مصر به حجاز.

(15/AZ 1275).MKT.UM. 354/72.



- قبول هدیه آویزه برای روضه مطهره که توسط محمد ذاکر از بخارا آورده شده بود و کمک به وی در بازگشت از حج و برآورده کردن نیازهای او در طول مسیر.
(1200. (HAT 20/9688
- قبول حضور محمد شریف بیگ پسر ملا میر ناظر، که به عنوان ایلچی به جهت ایجاد اتحاد در دنیای اسلام به استانبول فرستاده شده بود و کمک به وی در صورت عزیمت به حج.
1200 HAT 20/939
- ارسال عریضه‌ای فارسی از جانب وزیر حاکم بخارا قاضی خان، محمد دانیال به صدرات عثمانی و التفات و حمایت از او در صورت عزیمت به حج.
(1200 (HAT 17/1778
- کمک به حاج محمد افندی بخارایی در مسیر حرکت به حج.
(23 M 1273) MKT. UM 254.27
- تقبل هزینه سفر کشتی از اسکندریه به حجاز برای برادرزاده و اقوام حاکم بخارا.
(19/S/1268) A. MKT 46/78
- تخصیص اتاق و مقداری معاش برای حاج سعید افندی در مدینه.
(29 K 1265) A.MKT. MHM 12/75
- تقبل هزینه کشتی برای ایلچی سابق خوقند و همراهان وی در سفرشان از اسکندریه به حجاز.
(06.ZA 1283) EDH. 56038991
- مساعدت به محمد یونس افندی خوقندی در سفر حجاز.
(9/C/1277) MKT. UM 443/78
- اعزام شریف خوقند، میرزا عبدالرحمان از اسکندریه به حجاز به وسیله کشتی.
(28.R.1277) MKT. MHM. 199/73
- تذکره برای محمد عمرین مؤمن در سفرش از خوقند به مدینه.
(1270) A/D/VN 99.66
- اعزام شریف سابق خوقند با کشتی مصر به حجاز به همراه اقوام و آشنایان.
(29/R/1269) HR.MKT, 54/40

- اعطای خرج راه سفر بازگشت به خانزاده خوقند، صادق بیگ که در سعادت «استانبول» مانده بود.

(13/L/1266). A. MD/19/89

- اعطای هزینه سفر از طرف حاکم خوقند به فردی که از جانب وی عازم سفر حج بود.

(20/C.1261) I.HAR, 30/1389

- اعطای برات جواهر نشان به عباس از خاندان داغستان که تبعه روسیه بوده و به قصد حجاز وارد استانبول شده بود.

(20/R/1263) DVN. MHM 3A.90

- فرمان به حاکم کفه در باره عبدالله علویه که از مشایخ اعظم است و با اصحاب و مریدان خویش در بازگشت از کعبه در راه ولایت تاتار به وطن خود خواهد رفت. این امر به اطلاع خان تاتار نیز رسیده است، نسبت به ایشان تخصیصات و تضیمات رعایت شود.

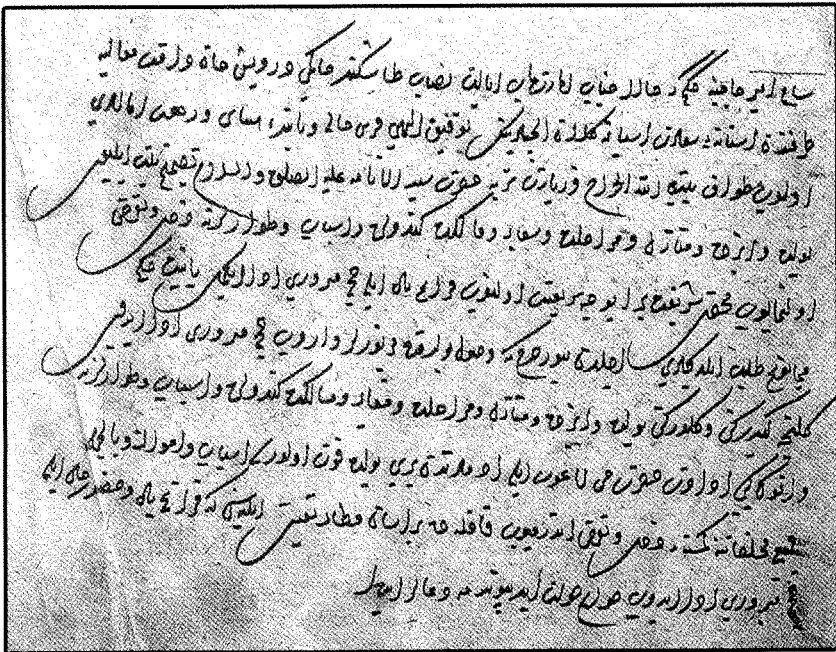
DM31, 192-431(8,C,985)

Handwritten text in Ottoman Turkish script, likely a decree or official document. The text is written in a cursive style and appears to be a continuation of the historical records mentioned in the adjacent text. It includes names and titles in Ottoman Turkish, such as 'حاکم کفه' (Governor of Kefe) and 'خان تاتار' (Tatar Khan).



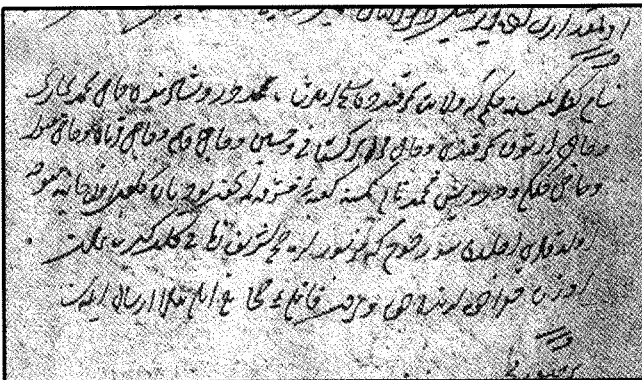
- فرمان به امیر الحجاج محمدرضا خان: ایلچی‌های درویش خان حاکم تاشکند که به آستانه - استانبول - آمدند، قصد سفر حج دارند. برای آن که در مسیر راه بدیشان و اموال و چارپایانشان دخل و تعرضی روا نگردد، شخصی مأمور گشته با فراغت حال ایفای حج نموده و در صورت فوت یکی از ایشان، اجازهٔ مداخله در اموال وی به کسی داده نشود.

DM19, 375-657(19,S,979)



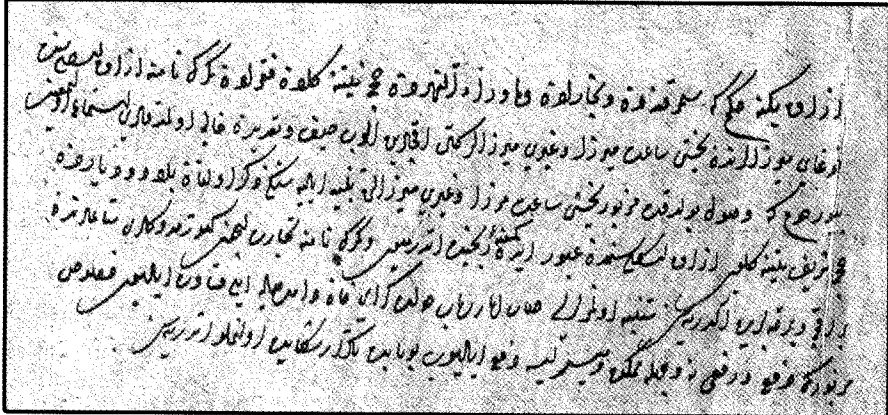
- فرمان به بیگلریگی شام: حجاجی که از سمرقند آمدند، در زمان معین به همراه سایر حجاج به سوی مکه گسیل شوند.

DM1,813-143(29,Z, 961)



- فرمان به بیگلربیگی آزاغ: از کسانی که از سمرقند و بخارا و ماوراء به جهت حج آمده بودند، در اسکله آزاغ از جانب فردی به نام یحشی میرزا حق گمرک اخذ شده است. از آنجا که ایشان به جهت تجارت نیامدند، از ایشان حق گمرک طلب نشود.

DM 24, 141-389(28,Z,981)



کمک به حجاج دراویش، صوفیان و علما

- تقبل هزینه سفر کشتی برای عمر افندی، از اولاد امام ربانی که وارد استانبول شده و قصد حجاز داشت.

(27/L/1277) A.MKT.NZD 351/42

- اختصاص خانه به شیخ معصومی افندی، از نوادگان امام ربانی، که از دهلی به مدینه نقل مکان کرده بود.

(9/R/1277) A.MKT.UM, 433/40

- اعطای هزینه سفر کشتی به صادق افندی، از سلاله امام ربانی، از استانبول تا اسکندریه.

(1270(A.DVN 58/59

- حمایت و مساعدت به محمد، علی و هادی از توابع شیخ شامل افندی در سفر حجاز.

(11/L/1277) A.MKT.UM 466/75.

- اعطای هزینه سفر به محمد افندی، از مشایخ نقشبندیه و مهاجران داغستان در

سفر بازگشت به حجاز.

(14/S/1270) H.R/MKT. 76/80



- پس دادن پولی که عجم آقاسی به رسم شیعه‌ها از دو سنی بخارایی و داغستانی در بازگشت از شام از ایشان ستانده بود.

(1234) HAT/626/30954

- تقبیل هزینه سفر کشتی برای شیخ محمد افندی از علمای بخارا.

(7/L/1278) A.MKT. NZD 406/93

- تسهیل کلیه امور مفتی بخارا، قلندی افندی که به قصد زیارت بیت‌الله از استانبول حرکت کرده بود.

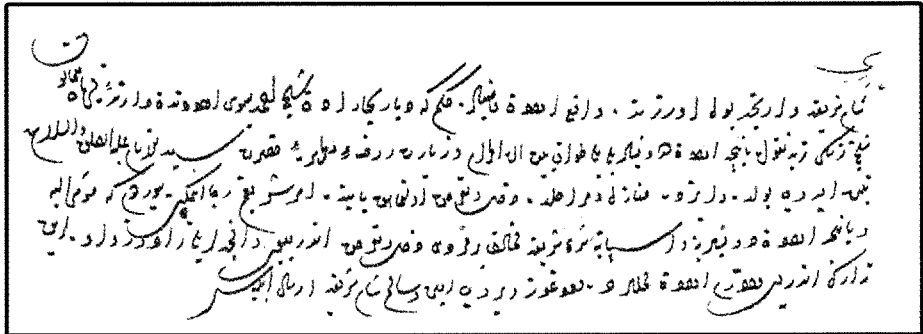
(1216) HAT 37/1860/A

- احترام و اکرام امرا و حکمای مناطق مسیر راه بر ملاخواجه بابا بخارایی که برای تحصیل علم به سمت مدینه حرکت می‌کرد.

(06/CA/1270) A.MKT.UM 221/5

- حکم به قضات منازل موجود در مسیر شام شریف، جهت تسهیل امور شیخ زندگی از اولاد احمد یسوی و دراویش وی که از بخارا آمده و در مسیر رفت و بازگشت از حجاز بودند.

DM 7/I 748 22 Recep 97



- اعطای هزینه سفر کشتی به خلیل افندی از علمای مهاجر نوکای در سفر حجاز.

(14B/1278) MKT.UM 532/85

- اعطای هزینه سفر کشتی و خرج راه به عبدالله افندی و فرزندان وی که از مشایخ نقشبندی و مهاجرین کریم به شمار می‌آمدند در سفر حجاز.

(14 M. 1273) /MKT. N2D/ 194/23

- معاونت و اکرام نسبت به جان پولادیگ، از مهاجرین نوقای در طول مسیر سفر حجاز.
(6/L 1277) MKT.UM 465/99
- اعطای امرنامه و مساعدت به محمد الحجاج افغانی از طریقت قادریه در سفر حج.
(1271) ADVN 164/99
- معاونت به حاج محمد امیر رشاد افندی بخارایی، از طریقت نقش‌بندی در سفر حجاز.
(10/CA/1269) MKT.UM/126/47
- اعطای سه هزار غروش به شولغان افندی از علمای بزرگ بخارا، که به قصد حج عزیمت کرده و در شهر اورفه متوقف شده بود.
(26/R/1272) I.MVL. 374/15045
- کمک به شبنم احمد افندی بخارایی و خانواده‌اش، که در راه بازگشت از حجاز وارد استانبول شده بودند.
(29/CA/1267) MKT.MZD 30/75
- شوقه صدراعظم مصطفی رشید پاشا در خصوص احترام و اهتمام به خواجه فاضل بخارایی در سفر حجاز.
(16/L.1266) A.MKT.UM 27/28
- عرض حال مفتی بخارا، قلندر خواجه، برای رفتن به حج و تسلیم نامه علمای بخارا که به زبان فارسی نوشته و برای سلطان سلیم سوم فرستاده شده بود.
(1216) /HAT, 1860/37
- ابوسعید، حاکم سمرقند در اثنای زیارت حج (Ramazan 975 h) از پادشاه عثمانی درخواست می‌کند تا امارتی بر مزار شیخ حسن خوارزمی، که در شام فوت کرده بود، بنا بگذارد، در نامه که در جواب وی ارسال شده تأکید می‌شود که قبلاً قبّه‌ای بر قبر مرحوم ساخته شده و برای اولاد و فقرای این قبه از بیت‌المال حقوق معین گشته و از این به بعد نیز بر منوال سابق رفتار خواهد شد.
(DM, 7/1, 2721/373)

- اختصاص خانه به عبدالقادر افندی، از خانواده خواجه عبدالله سمرقندی در شهر مدینه.
(29/AZ/1274). MKTMHM. 134/93

- تسهیل امور سفر حاج ابراهیم معتمد و کاتب والی داغستان، محمد شمخال.
(1197/Hat/22/1021

- کمک به درویش محمد افغانی، از طریقت قادری در سفر حجاز.
(24/L/1276) ADVN. 154/32

- تخصیص معاش برای شهاب‌الدین افندی از خاندان افغان در مجاورت استان در مدینه.
(07/M/1278) MKT, NZD, 358/38

- اعزام حاج محمد شبیر افندی از مشاهیر افغانستان برای اعتکاف در حجاز، از اسکندریه به حجاز.
(25/R.A 1272) MKT. NZD 13/30

- عدم هرگونه دخالتی در کار حجاج سمرقند و تأمین امنیت راه برای ایشان.
DM. 7I 760 (25 Recer 975)

امر به امیر حج شام: کمک و مساعدت امیر حج شام در تأمین و تدارک شتر و سایر
احتیاجات حجاج سمرقند در مسیر حجاز.)
DM. 7I 671 (25 Receb 975)
به ملوک و حاکمان مسیر حج تا منازل آذاق دستور داده می‌شود که امنیت حجاج
سمرقند را تأمین کرده، مانع از آزار و اذیت ایشان در مسیر حرکت شوند.
DM/7-2 2228 125 (15 Rebul ahar 976)

از زلفه و زلفه بوله لوزرند. دلفیا لندم کهار. دفاشکار. حکم مایه گرفته و بار نوه کلدنه چایه
دارد کمر و شتره و طولان آیدرید کبرو و مابره منوم آیدرید بولد. دازو و مابره کلدنه چایه
کلمه برقع طین آنگون. بولوی صلح تریقی بر شفاکار کج. مابوشه و ارضه لولوی لنددرینه
دیش و کله بر کیر لینه بر لوه. داپر لوه. دشاره و مر لهد. دمه لوه. دله لوه. شریع دفا نوه
فالفا کسره و موه و نوه آند ره بویه ایه و سلم و در و عبور ایدر و لسن

در میان حجاج ماوراءالنهر، دراویش بسیاری وجود داشت که راه مستقیم حج آنان بسته شده بود. آنان می‌بایستی از راه خطرناک گذرگاه شمال استفاده می‌کردند. از این راه فقط افرادی که بسیار دیندار (ویا دیوانه) بودند می‌توانستند عبور کنند. این افراد نیز همان دراویش بودند که عثمانی‌ها اهمیت زیادی برای آنان قائل می‌شدند. سندی به شماره و تاریخ: MD. 49.s 72 N.250, (8/CA/991) در دست داریم که در آن چنین آمده:



حکم است بر دفتردار و بیگلریگی شام، اعطای شتر، ظاهره لوازم و تأمین سفر برای شیخ عبدالصادق، از سالله عمر از اهالی ماوراءالنهر به همراه اهل خانه و همراهانش مرکب از ۶۰ نفر از دراویش و خانواده‌هایشان در سفر حج.

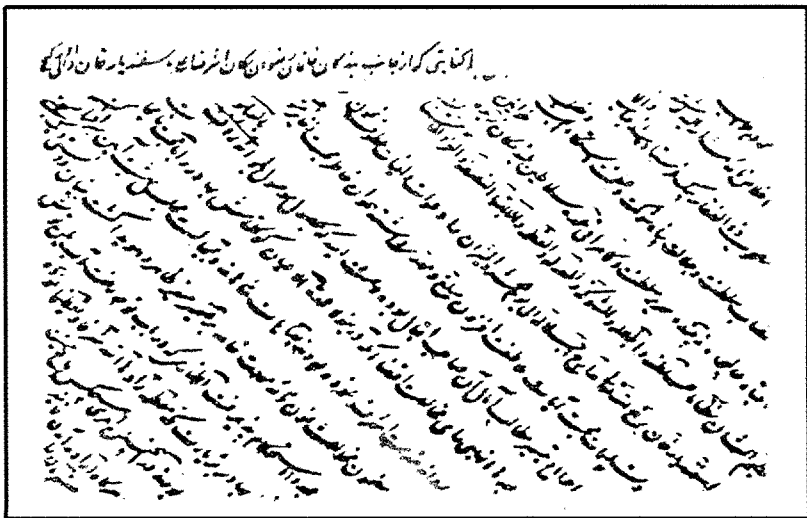
در میان حجاج ماوراءالنهر افراد زیادی وجود دارند که از طرف حکومت عثمانی به ایشان اذن سفر اعطا شده است که بیشتر اشاره شد، نه تنها خود را از نوادگان عمر می‌دانستند بلکه گاه خود را به علما نیز نسبت می‌دادند و ادعا داشتند که از نوادگان علمای بزرگ هستند. برای نمونه یکی از شیوخ بخارایی که ادعا می‌کرد نوه احمد سیوی (متصوف بزرگ قرن ۱۲) است. DM.7.S.271, n.748

فرد دیگری نیز خود را از نسل عمر معرفی می‌کرد.

در سندی به شماره و تاریخ. DM.31.S.192. N.431, (985h) آمده است:

میهمان گرامی مشاهده می‌شود با نام شیخ عبدالقادر علوی، که به فرمان سلطان عثمانی، والی کفه و خان تاتار، می‌بایستی در طول سفر حج، ایشان را مورد احترام و اکرام قرار دهند. نکته جالبی را در کتاب درویش دروغین وامبری مشاهده می‌کنیم. وی نشان می‌دهد که مسلمانان ماوراءالنهر تا چه اندازه سلطان عثمانی را فردی بزرگ و فوق بشری می‌پنداشتند. مردم از وامبری می‌پرسند؛ شام و نهار سلطان را به چه وسیله‌ای هم‌روزه از مکه برایش می‌آورند و آیا راست است که فاصله میان کعبه و سواحل بوسفوی را فقط در یک دقیقه طی می‌کند؟ وامبری می‌نویسد: نمی‌دانیم این بیچاره از یک‌ها اگر می‌دانستند روی میز سلطان عبدالمجید شراب‌های... چگونه مرتب چیده شده است، چه می‌کردند؟!

در دوره شاه صفی (۳۷-۱۰۵۲) نامه‌ای از طرف شاه صفی به اسفندیار خان والی اورگنج مبنی بر ایجاد امکان زیارت مکه معظمه فرستاده شده است. (اسنادی از روابط ایران با مناطق آسیای مرکزی، اداره انتشارات اسناد، ص ۷۷)



در جواب این نامه چنین آمده: یلن توش بهادر، میل به زیارت مکه مکرمه نموده‌اند و در چنین سفری هیچ کس مانع نیست. هرگاه اراده آمدن نمایند، منسوبان را به اکرام و اعزاز مشارالیه مأمور خواهیم فرمود.

این نامه اطلاعاتی در خصوص طلب اذن سفر درباریان ارائه می‌کند، لیکن درباره حج عادی هیچ معلوماتی در اختیار ما نمی‌گذارد.



اگر دفاتر صرّه را که از طرف امیر صره هر سال در زمان حج نوشته می‌شود، مورد بررسی قرار دهیم، در خصوص فقرای عجم به اصطلاح «جماعت المجاورین بالمدينة المنوره من العجم» برمی‌خوریم که در مورد هندیان و اکراد و اعراب به کار برده شده و دولت عثمانی هر سال مقدار معینی صره به آنان می‌فرستاد. ولی در اینجا کسانی که اصطلاح عجم در خصوص ایشان به کار برده شده، به‌طور کامل مشخص نیستند. در دفتر صره‌ای به تاریخ ۱۰۴۹، اگر به اسامی این افراد بنگریم، نام‌هایی همچون «عیال سید حسن میرزا ملاقاسم شروانی، مهربان خاتون، سید احمد الایدا روسی، ملا عبدالله سمرقندی، اولاد محمد بن خوش قدم» را می‌بینیم که البته این بدان معنا نیست که اصطلاح عجم به تمامی حجاج آسیای میانه اطلاق می‌شد، لکن با این وجود این موضوع جای سؤال دارد.^{۲۵}

حجاج ترکستان بعد از تحمّل همهٔ سختی‌ها، به استانبول رسیده و سعی می‌کردند استانبول را، که مرکز خلافت به شمار می‌آمد، ببینند و در کنار مسلمانان دیگر ماوراءالنهر باشند.

در اینجا چند سند را ارائه می‌کنیم:

- تقبّل هزینهٔ بازگشت حججی که از چین، ترکستان و بخارا از حجاز به استانبول آمده بودند.
(05/R.A. 1332) MV. 185/7

- تقبّل هزینهٔ سفر حجج سالمندی که از بخارا و جاهای دیگر به در سعادت آمده و قصد حرکت به سمت حجاز را داشتند و نیز اعطای هزینهٔ سفر کشتی کامل پاشا.

(6/L/1319) YPRK.BSK, 65/111

- کمک به احمد افغان، در طول سفرش از استانبول به مکه.

(08/R/1275) MKT.UM 334/40

- تخصیص معاش روزانه به خانوادهٔ سفیر سابق، حاج فریان افندی خوقندی که به در سعادت آمده و به مکه می‌رفت.

(14 M 1269) MKT.MLV. 85/7320

- سندی مبنی بر استقبال از حججی که از باتوم به استانبول آمده و قصد حجاز داشتند.

(26/L/132)I 33/83/YPRC: PJ

- آن‌ها در هنگام ورود به استانبول معمولاً در سمت ایوب سلطان (صحابهٔ پیامبر که

دردوره امویان برای فتح استانبول آمده بود) چادر زده و در آنجا اتراق می‌کردند.

این کار، یعنی آمدن به استانبول، از طرفی هم، به معنای اجازه گرفتن از خلیفه روی زمین بود. در قرن ۱۶، (۱۷۷۴ - ۱۷۳۷) پادشاه عثمانی، سلطان مصطفی سوم، که در لباسی مبدل گردش می نمود، چادرهای رنگارنگ حجاج توجه وی را به خود جلب کرد. بیشتر این حجاج ازبک و رییس شان نیز شیخی از شیوخ نقشبندی بود. پادشاه از میهمان نوازی آن ها بسیار به وجد آمده بود، از این رو به آنان قول داد که هر سال در همانجایی که ایشان قصد اتراق داشتند تکیه ای احداث نماید. این تکیه هنوز هم در استانبول پابرجاست و ازبک ها هر سال برای زیارت این مکان به این شهر می آیند. به دستور پادشاه وقفی برای آن ها ساخته شد و رییس ایشان بعد از بازگشت از حج، در آن تکیه سکنی گزید.^{۲۶}

اسنادی هم وجود دارد که گاه نشان می دهد حجاج ماوراءالنهر از رفتن به حج بازمی ماندند.

امیر بخارا در سال ۱۷۸۷ بوسیله ایلچی خود، به نام محمد بدیع، دو نامه؛ یکی به صدر اعظم و یکی نیز به پادشاه فرستاد که در ذیل می آوریم:

«و اما بعد، به عرض می رساند که اهالی این دیار، که دعاگوی دولت علیّه می باشند، صد و سی سال است که به سبب رافضی ها از عزیمت به سفر حج محروم مانده اند.»^{۲۷}

علا بخاراهاکی محمد مصوم خان ولدون بردفقه نجیبی محمد بدیع و ساقیه غنیه، عبادی حضرت عباسیانی، وادرا اولادنامه سنک زوجه بدیع عن کتبه

بعد از تقاب
بودن اقدم که در بلک نامه ها بون ایچوز یکی سنه صد و وصول و بدوم و فان ایچکته کال حزن ایه شانه و غایبانه نشان
خاطره ایچین غریب نوازین بر بر یوب نامه ها بون نه باری وادرا اولغله برزه قون قیبا و لوب جمعیت خاطره باری اولغله
انک کتبی بردفقه دینی بر فطنه نامه شاه از ری احسان بر بر یوب و در و نسک بلای بور سنک کتبی شاهی طایفه دریم
محمد مصوم خان اولغله طایفه بر سرمه سنک بردفقه نفع علی بر کتبی بیان برورش حق تعالی اول مشرکی مغلوب
و مغرب بریم و دور بارده اولغله عیال و صلی و کافر اهل اسلام مغربت دین سید ایچون و علیه اشغال و اهتیار اولغله
فرمان برورش فرمان لازم الاتباع ملوکانه فی استماع استکرامی کتبی جمله می از جهان دول غالبیت اسلام ایچون و کلمات
مانوره به قیام ایچند در برجه دعا ایچر که دولت علیه اسلامیه به دعا عافیه اهل اسلامه واجب اولغله زود
و ماوراء نبرده ساکن اولغله طرایف مخصوصا ماورا نبرده روسیه چین و دست کبیره ساکن اولغله جماعت ترقیه و تقیه
و غیره کتبی مغرب و نه محاربه و مقایسه به اشغال ایچری باینده صادر اولغله فرمان ایچالیدینه انشا اولغله دسته شریعه
اولغله کتبی اولغله اولغله خانان و روسا و قبائل ایچله سنک و تجید و امر کوز در کتبی خود در اولغله محاربه کفاره مانع
کدر کتبی و بر رضا انصاریچون جایی فضا بر دم امامت ایچند جمیع از اولغله نشینا اولغله و نبیا ده اولغله اولغله مخصوص در سینه بر نشینا



تکیهٔ اوزبک‌ها در سال ۱۷۵۷ به اتمام رسید و تا اواخر دورهٔ جمهوریت ترکیه فعال بود. مسلمانان شرق ترکستان از همان دوران کودکی با این تکیه آشنا شده و همیشه به دنبال رفتن به استانبول و زیارت آن بودند.

براساس دفاتر تکیهٔ اوزبک و فهرست نام میهمانان، بیشترین زیارت کنندگان از شهرهای تاشکند، خوقند، سمرقند، بخارا، کاشمر، مرگلان، اندیجان، قاراکول و اوش بوده است و عثمانی‌ها حق حجاجی را که مورد ظلم قرار گرفته بودند، از ظالم می‌ستاندند و بسیار از ایشان مراقبت می‌کردند. برای نمونه، مقداری از پول حاج صابر میرزا بخارایی در سال ۱۲۲۴ و در اثنای سفر حج از طرف والی شام عبدالله پاشا گرفته شده بود که امیر حیدر پاشا، بعد از شنیدن و اطلاع از ماجرا، جهت بازپس دادن پول مشارالیه نامه‌ای نوشته بود. بعد از آن پادشاه برای حاکم منطقه فرمان می‌فرستد تا پولی که از جانب عبدالله پاشا غصب شده بود پس بگیرد، در غیر این صورت این مقدار پول از مالی که وی داشت کسر شده و به استانبول فرستاده شود.^{۲۸} در مورد دیگری، هزینهٔ سفر کشتی نورالدین خان از شاهزاده‌های افغان و محرم بیگ از اصیل‌زادگان خوارزم در طول سفر به حجاز، از طرف دولت عثمانی تأمین شده بود.

(23.02 1852) HR. SYS 4/6

- تأمین مالی سفر حجاج ترکستان چین و بخارا، بعد از انجام فرایض حج توسط دولت علیّه عثمانی.
(23/CA.1332) MV/187/65

- روانه کردن حجاج روسیه، بخارا، ترکستان، چین، قازان و کاسبره، که در استانبول حضور داشتند، به طور مجانی به سمت حجاز.
(07 R 1331) DHA.ID 77/9

- تسهیل عبور عیسی توراخان، عموزادهٔ خان حیوه به قصد حج از اسکندریه به سمت حجاز.
(22/L/130) YPRK. BSK 11/74

- کمک به مسلمانانی که به قصد حج از هندوستان، بخارا، روسیه، افغانستان و فیژان آمده و به دلیل بروز جنگ و مناقشات، قادر به بازگشت به وطن خویش نبودند.

(16/C/1334) MV 201/64

روش سفارت عثمانی در ایران این است که هر سال کمک هزینهٔ ناچیزی به حجاج و دراویش که دسته دسته برای رفتن به ترکیه از ایران عبور می‌کنند بدهد. این اقدام نیک برای

گدایان مفلوک سنی مذهب تقریباً ضروری است؛ زیرا از نظر اختلاف مسلک ممکن نیست بتوانند از شیعه‌های ایرانی چیزی دریافت دارند. بنابراین، در سفارت همیشه به روی زوار فقیری که از دورترین نقاط ترکستان به تهران می‌رسیدند، باز بود.^{۲۹}

این امر به ما نشان می‌دهد که در آن دوره (۱۸۲۳) در ایران نیز از طرف دولت عثمانی به زوار کمک می‌شده است.

حاکم خوقند، فدایاز خان (۱۸۵۸ - ۱۸۴۶) حاج رازی بیگ را در سال ۱۸۴۶ به استانبول فرستاده و بدینگونه تابعیت خویش را اعلام کرده و درگیری خود با امرای بخارا و احوال مملکتش را به گوش پادشاه رسانده بود و حاجی رضا بیگ را به عنوان یکی از فضیلات کشورش معرفی کرده و فرستادن وی در پی خواست خود جهت انجام حج را عرض کرده بود. وی مصحفی را نیز به عنوان هدیه به پادشاه عرضه نمود.^{۳۰}

دولت عثمانی در سفر بازگشت، به وی بسیار اکرام کرده، لوح شریف و پرده کعبه ارسال نمود و اصلاح میان امرای خوقند و بخارا را با یکدیگر توصیه کرده بود. شاید به دلیل تسهیل اوامر حجاج ترکستان در طول سفر حجاز و اهمیت دادن به آن‌ها بود که صندوق‌هایی را به عنوان هدیه به استانبول می‌فرستادند؛ مثلاً عبدالأحد از امرای بخارا در تاریخ ۱۳۱۱ با هیأتی به ریاست حاجی میرزا محمد شریف صندوقی از هدایا را به استانبول فرستاده بود که این صندوق با تذکره صدارت از گمرک استانبول بدون بروز هیچ مشکلی عبور داده شده بود.

(B/A/ Yildiz Sadaret Hususi Maruzati, n.29C/108)

زمانی که حاجی عبدالله قراگوزلو به حضور پادشاه (در استانبول رسید) در آنجا دید که در کنار پادشاه فقراى بخارا بودند که نشسته با سلطان ملاقات کردند. وی می‌افزاید: ولی ما ایرانیان و حجت الاسلام ایستاده با پادشاه ملاقات کردیم. وی از این وضعیت ابراز ناراحتی می‌کند.^{۳۱}

وامبری که خاطراتش از سفر حجاج ترکستان برای ما اهمیت دارد، خود در سال ۱۸۳۲ به دنیا آمد. در سال ۱۸۶۲ همراه حجاج ماورالنهر، که در حال بازگشت به خانه و کاشانه خود بودند، به هدف آمدن به آسیای میانه، حرکت کرد. شهرهایی که از آن‌ها عبور کرده عبارت است از: تهران، مازندران، ساری، قراپه، رود اترک، خیره، بخارا، سمرقند، قرشی، بلخ، هرات، مشهد، و از آنجا از طریق طرابوزان به عثمانی برگشت. وی در هرات از حجاج



جدا شد.

به گفته وی این قافله جمعاً از ۲۴ نفر تشکیل می‌شد که ۴ تن از آن‌ها رؤسا و رهبران قافله به‌شمار می‌آمدند. به قول وی، قافله حج شامل نسبت مساوی از پیران و جوانان، غنی و فقیر می‌باشد که بعضی از آن‌ها به واسطه تقوی و پرهیزگاری و بعضی به واسطه تربیتشان و عده‌ای اهل علم و دسته‌ای غیر روحانی و عامی هستند و با وجود این اختلافات هماهنگی کامل میان ما موجود است؛ زیرا همه ما اهل خوفند و کاشمراستیم و ما از نژاد موذی بخارایی کسی یافت نمی‌شود.^{۳۲}

وامبری ارقامی در اختیار ما می‌گذارد که به واسطه آن، معلوماتی را درباره تعداد حجاج به دست می‌آوریم. به‌طور متوسط، حاجی‌هایی که همه ساله از خیوه حرکت می‌کردند، ده تا پانزده هزار نفر بودند و در بخارا این تعداد به ۳۰ تا ۴۰ هزار بالغ می‌گردید. در صورتی که در خوفند و تاتارستان و چین این رقم به ۷۰ هزار بالغ می‌شد و اگر میل مفرط ایرانی‌ها را هم که به زیارت اماکن مقدس؛ مانند مشهد، کربلا، قم و مکه دارند، مورد توجه قرار دهیم، از این تعصب زیادی که هنوز در تمام آسیا نسبت به این پروسه‌های مذهبی بروز داده می‌شود، تعجب خواهیم کرد.^{۳۳}

گاهی از طرف دولت عثمانی نیز دشواری‌هایی برای حجاج ماوراءالنهر و قفقاز ایجاد می‌شده است.

در سندی که در این خصوص در دست داریم، چرکس حاجی موسی، که به قصد حج به طرابوزان آمده و زن و دختر و خواهرش به عنوان اسیر از طرف والی دستگیر شده بودند، از پادشاه عثمانی تقاضای رسیدگی به این امر را می‌کند.

امیر بخارا به خاطر دوام حملات روس‌ها، در سال ۱۸۶۶ محمد پارسا افندی را با عجله برای کمک گرفتن از دولت عثمانی به استانبول فرستاد. محمد پارسا بعد از انجام مأموریت، اظهار آرزوی عزیمت به مکه را نمود که به او ۵۰ هزار قروش خرج راه داده شد و خواسته‌اش مورد قبول قرار گرفت.

Irade meclis mebusan.3541

مکه‌گاه به عنوان جایی برای عزل شدگان و تبعیدی‌ها بدل می‌شد. به عنوان مثال، یعقوب بیگ و بزرگ خان در سال ۱۸۶۵ قوای چین را مجبور به عقب‌نشینی از کاشمر کردند و موفق

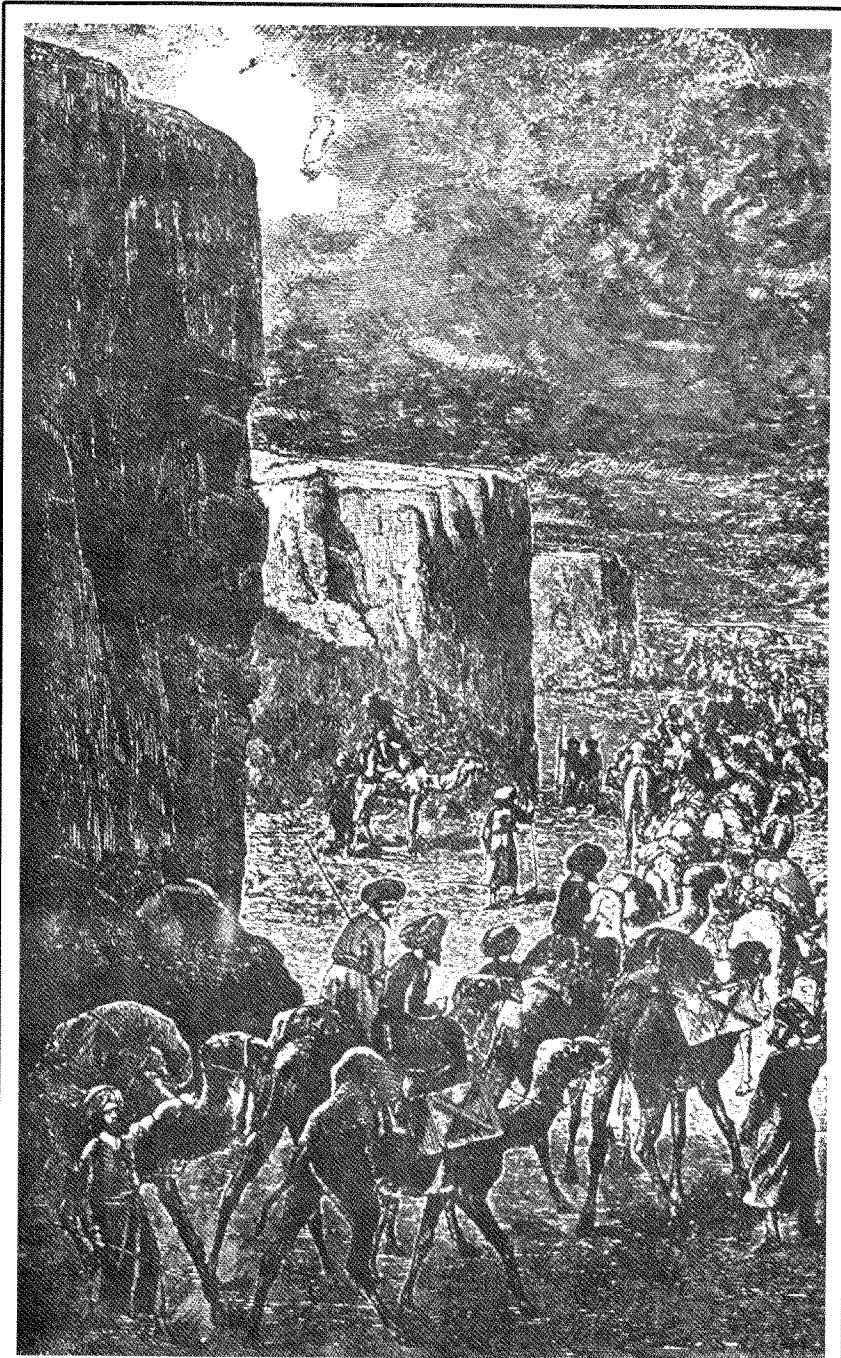
شدند بعضی از شهرهای ترکستان شرقی را به تصرف خود درآوردند. اما بزرگ خان نسبت به موفقیت‌های یعقوب خان اظهار حسادت کرد و به دنبال آن، یعقوب خان در سال ۱۸۶۷ وی را ابتدا زندانی نمود و سپس به مکه فرستاد و بدین ترتیب، خود حاکم مطلق کمرستان شرقی شد. (B.Bolger, the life of Yakoub Beg, London, 1878, S.193)

فراهانی در سال ۱۲۳۲ در بارهٔ حجاج ترکستان می‌نویسد: حجاج ترکستان و بخارا همه ساله از یک هزار نفر تا دویست نفر به حج می‌آیند. برخی جزو تبعهٔ دولت روس‌اند و برخی صاحب‌شان معین نیست و از دولت جانب روس و هم در مملکت حجاج کسی نیست. اینها مذهبشان غالباً حنفی و شافعی است و به ندرت بعضی‌ها شیعه هستند. این طایفه بسیار تنومند و سرهای بزرگ و زرد رو و کم مو و تندخو و بدخوراک و کثیف‌اند و بسیار ناخوش می‌شوند و می‌میرند. در این صفحات مشهور به تاتارند و به ملاحظهٔ طبیعت، بعضی به دولت خواه تمام دولت آنان را دولت عثمانی از خود می‌دهد و از آنان خواه گرفته نمی‌شود و در هذمه‌السنه قریب هفتصد نفر آمده بودند و اغلب از راه استانبول وارد جده شدند.^{۳۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. سیاحت درویش دروغین، وامبری، انتشارات علم و فرهنگ، ۱۳۶۵، ص ۲۹۴
۲. احمد سباعی، تاریخ مکه، ج ۱، ص ۲۵۲
۳. (DM.7/1 2722, S.374, (Ramazan / 975).
۴. (DM.7/1 2723, S.375,(Ramazan/ 975).
۵. دفاتر مهمه ش 42 241 864 DM
۶. دفاتر مهمه، ش ۲، ص ۹۲، شمارهٔ حکم ۹۵۳
۷. سیاحت درویش دروغین، ص ۳۱
۸. (دفاتر مهمه، ش ۷، ج ۲، حکم ش ۲۲۲۸
۹. دفاتر مهمه، ش ۷۰، ص ۱۳۱، حکم ش ۱۹۶ سال ۱۳۳۳ق.
۱۰. رسول جعفریان، صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۶۳
۱۱. روابط صفوی و ازبکان، عباسقلی غفاری فرد، ص ۹۶ انتشارات مطالعات سیاسی.
۱۲. عارف اسپناقچی زاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ص ۶۰ در دوران شاه طهماسب (۹۸۴ - ۹۳۰)
۱۳. صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۰۹
۱۴. صفویه از ظهور تا زوال، ص ۲۷۳
۱۵. دفاتر مهمه، ش ۲۴، ص ۱۴۲، حکم ش ۳۸۹
۱۶. دفاتر مهمه، ش ۴، ص ۲۰۴، حکم ش ۲۱۴۳
۱۷. صفویه از ظهور تا زوال، ص ۲۷۳

۱۸. مقدمه کتاب تاریخچه عثمان پاشا و فتح تبریز، سال ۱۵۷۸م. وزارت فرهنگ ترکیه سال ۲۰۰۱، به کوشش یونی‌زی‌بک
۱۹. تاریخ 27/L/1288 سند I.MMS.n.42.
۲۰. صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۲۴
۲۱. عباس اقبال، تاریخچه ایران پس از اسلام، ص ۵۹۸
۲۲. لوفت، ایران در عهد شاه عباس دوم، ص ۷۹، انتشارات وزارت خارجه.
۲۳. وقایع السنین خاتون آبادی، انتشارات اسلامیه.
۲۴. صفویه از ظهور تا زوال، ص ۳۰۵
۲۵. پایان‌نامه فوق لیسانس محمد عثمان الغباش، دانشگاه استانبول، ۲۰۰۱
۲۶. مجله آکسیون، ۲۰۰۲، ص ۲۷، در باره تکیه ازبک‌ها.
۲۷. آرشیو صدارت، دفترنامه همایون، شماره ۹، صص ۲۲۹ - ۲۲۸
۲۸. خط امایون، آرشیو عثمانی، شماره ۷۹۱۷
۲۹. آمینسوس وامبری، سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۲۴، انتشارات علم و فرهنگ.
۳۰. ترجمه متن فارسی این عریضه در دفترنامه همایون به شماره ۱۲، ص ۵۸ موجود است.
۳۱. مجموعه آثار حاجی عبدالله خان قراقرلو، ص ۲۳۵
۳۲. وامبری، ص ۲۹
۳۳. وامبری، ص ۵۰۲
۳۴. سفرنامه میرزا فراهانی، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸



قافله حجج درقرانطاق.